

ضمیمه هفتگی روزنامه همشهری
صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری

مدیر مسئول: محسن مهدیان
سر دبیر: دانیال معمار

با تشکر از: جواد عزیزی، الهه فراهانی و فغانه احدی

واحد فنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی، مدیر هنری: مهدی سلامی
طراح گرافیک و صفحه آرایی: حمید یزدانی، سعید غفوری و امید روشنگر
ویرایش عکس: کامبیز نویدی، ویرایش متن: فرهاد غلامرضایی، فاطمه ناصری، آلاشتی

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۶۲۳
نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷
نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، نرسیده به پارک کو، کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

همشهری

گروه ضمایم همشهری ناشر نشریات:
دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداری، اقتصاد،
تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها،
سرزمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهر نگار،
سرخ و محله

همشهری



پاسخ‌هایتان را از طریق پیامک
به شماره ۳۰۰۰۹۹۹۰۱ ارسال
کنید. به ۳ نفر از افرادی که
پاسخ درست را ارسال کرده
باشند به قید قرعه کارت هدیه
۵۰۰ هزار تومانی اهدا می‌شود.



محمای
پلیسی

معمای
شماره ۲۹

پاسخ معمای شماره ۲۸

در معمای قبلی از قتل مردی ثروتمند در خانه اعیانی‌اش نوشتیم و پرسیدیم که با توجه به تحقیقات انجام شده توسط کارآگاه به نظر شما چه کسی قاتل است. کارآگاه از نزدیکان مقتول تحقیق کرده بود. یکی از آنها آشپز این خانه بود. او زنی حدود ۲۵ ساله است که از حدود ۲ سال قبل به عنوان آشپز در این خانه کار می‌کرد. او به کارآگاه گفت: من در آشپزخانه مشغول درست کردن صبحانه بودم و از هیچ چیز اطلاع ندارم. فقط صدای شنیدم و وقتی بیرون آمدم دیدم همسر مقتول گریه می‌کند و فهمیدم شوهرش به قتل رسیده است. اظهارات آشپز در حالی بود که قتل حوالی ظهر اتفاق افتاده بود اما آشپز به کارآگاه گفت که در حال درست کردن صبحانه بوده است. همین موضوع ظن کارآگاه نسبت به او را بیشتر کرد و وقتی وی تحت بازجویی قرار گرفت به قتل مرد ثروتمند اعتراف کرد.

فریدون گفت که آن شب با پدرش و فرهاد به یک مهمانی رفته بودند و وقتی به خانه برگشتند ابتدا پدرشان و فرهاد وارد خانه شدند و خودش نیز در ادامه وارد اتاق شد؛ اما ناگهان فرید با یک اسلحه از راه رسید و از پشت به سوی پدر شلیک کرد و او را به قتل رساند. وقتی کارآگاه به بازجویی از فرهاد پرداخت، او نیز گفته‌های برادرش را تأیید کرد و گفت فرید پدر را به قتل رسانده است. این در حالی بود که فرید قتل را انکار می‌کرد و می‌گفت آن شب او آخرین نفر وارد خانه شده و وقتی به آنجا رفته پدرش به قتل رسیده و از ماجرای کشته شدن او اطلاعی ندارد. کارآگاه با بررسی اطلاعاتی که از ۳ پسر مقتول به دست آورده بود و بررسی گزارش اولیه معاینه جسد و همچنین تحقیق از همسایه‌ها خیلی زود توانست به پاسخ این معمای جنایی برسد. به نظر شما قاتل یا قاتلان چه کسانی هستند و این مرد چطور به قتل رسیده است؟

در یکی از روزهای گرم تابستان خبر رسید که میلیاردری معروف در خانه‌اش به طرز مرموزی با شلیک گلوله به قتل رسیده است. لحظاتی بعد از این خبر بود که کارآگاه همراه با تیم بررسی صحنه جرم راهی محل وقوع جنایت شدند. آنها در آنجا با جسد مقتول در حالی که یک گلوله به پیشانی‌اش اصابت کرده بود مواجه شدند و پس از انجام تحقیقات مقدماتی در محل، جنازه برای انجام تحقیقات تکمیلی به پزشکی قانونی منتقل شد. کارآگاه در بررسی محل جنایت دریافت که لحظاتی پیش از این قتل ۳ پسر مقتول نیز همراه او بوده‌اند و در شرایطی که قصد ورود به خانه را داشته‌اند این قتل اتفاق افتاده است؛ اما پسران مقتول حرف‌های ضد و نقیضی می‌زدند و به درستی معلوم نبود که این جنایت چطور اتفاق افتاده است. در این وضعیت بود که کارآگاه به صحبت با ۳ پسر مقتول پرداخت. فریدون، فرهاد و فرید یک به یک نزد کارآگاه رفتند و او به تحقیق از آنها پرداخت.

شب دوازدهم

فیلم

اعتراض می‌کند و می‌گوید من پلیسم، تعمیرکار پرینتر نیستم و... آنها با مشکل کمبود بودجه هم مواجه هستند که به کارشان لطمه زیادی می‌زند. با اینکه چندان به هیچ کدام از اعضای ایستگاه پلیس نزدیک نمی‌شویم و تنها به خانه یوهان (شخصیت اصلی ماجرا) می‌رویم اما از لایه‌های صحبت‌های کارآگاهان متوجه برخی از ویژگی‌ها و خصوصیات آنها می‌شویم. درباره مارسو هم که دوست نزدیک یوهان و پلیس باتجربه‌ای است از طریق درد دل هایش با یوهان، متوجه مشکلات خانوادگی‌اش می‌شویم و رفتار او با یکی از متهمان (ونسان) را درک می‌کنیم. البته در نهایت با اینکه می‌توانیم نتیجه اختلاف او با همسرش را حدس بزنیم، اما فیلم به ما چیزی نمی‌گوید و تنها در تخیل خود باید به عاقبت مارسو بیندیشیم.



فیلم شب دوازدهم داستان کلارای ۲۱ ساله است که در راه بازگشت از خانه دوستش نانی توسط فرد ناشناسی به آتش کشیده می‌شود و می‌میرد. در ادامه پلیس جنایی جست‌وجو و تحقیق طولانی و مفصلی برای یافتن قاتل را آغاز می‌کند... در ابتدای فیلم آمده است: «پلیس فرانسه سالانه حدود ۸۰۰ قتل را بررسی می‌کند که نزدیک به ۲۰ درصد آنها غیر قابل حل باقی می‌ماند! این فیلم درباره یکی از آنهاست». پس با فیلمی مواجهیم که پایان آن را می‌دانیم اما در طول نمایش آن با قصه‌ای روان اما کم‌فراز و فرود و در شیب ملایمی روبه‌رو هستیم. درست در شیبی که رئیس قبلی بخش جنایی بازنشسته می‌شود و همکاری‌اش در جشن بازنشستگی او حضور دارند، یوهان، سرپازرس جدید بخش جنایی، با قتل وحشتناک دختر جوانی مواجه می‌شود که به‌طور عجیبی سوزانده شده است. او همراه با سایر همکارانش به دنبال کشف این قضیه است. در شب دوازدهم با کارآگاه تنها و به نسبت جوانی مواجه هستیم که می‌خواهد نخستین پرونده مستقلش را به‌عنوان رئیس بخش جنایی با موفقیت به پایان برساند. یوهان آنقدر درگیر پرونده شده که حتی موقع خواب وقتی به پرونده و بازجویی از مظنون‌ها فکر می‌کند خود را در قالب آن شخصیت‌ها قرار می‌دهد و از طریق جلوه‌های بصری او را تا حدی شبیه هر کدام از افراد مظنون می‌بینیم. از آن طرف کلارا با اینکه به لحاظ فیزیکی حضور بسیار کمی در فیلم دارد اما در طول زمان ۱۱۳ دقیقه‌ای شب دوازدهم بارها دربارہ او صحبت می‌شود و درام را پیش می‌برد.

اداره پلیسی که دومینیک مولی به تصویر کشیده بسیار باورپذیر و واقع‌گراست. مثلاً عده‌ای پلیس دور هم جمع شده‌اند و در مورد اضافه کاری صحبت می‌کنند. یا یکی از پلیس‌ها غر می‌زند و به خرابی دستگاه پرینتر

تنها بازمانده

معرفی
کتاب

علی‌الله سلیمی، روزنامه‌نگار: کتاب «تنها بازمانده» به قلم رایلی سیجر با ترجمه یاسمن ثانوی، رمان دلهره‌آوری است که از سوی نشر نون منتشر شده و روایتگر داستان پرستاری است که برای مراقبت از



زنی استخدام می‌شود؛ زنی که چند دهه قبل متهم به قتل وحشتناکی شده است. ماجراهای داستان این کتاب به اتفاقی هولناک در یک شب بارانی مربوط می‌شود؛ شبی که تمام اعضای خانواده «هوپ» به جز «لنورا» ۱۷ ساله به قتل رسیدند. تلاش‌ها برای یافتن قاتل آغاز می‌شود و لنورا در رأس تمامی مظنونین قرار دارد. این کتاب نامزد جایزه گودریز برای بهترین رمان تریلر و جنایی شده است. قتل‌های خانواده هوپ که اکنون به شعر بچه‌مدرسه‌های تبدیل شده، در شب خونینی در سال ۱۹۲۹ میلادی، اهالی ساحل مین را شوکه کرد. نام اصلی نویسنده این رمان، «تاد ریتر» بوده، اما او رمان‌های خود را با نام‌های مستعار «رایلی سیجر» و «آلان فین» نوشته است. رایلی سیجر به نوشتن رمان‌های معمایی و جنایی علاقه دارد و رمان‌های محبوب و پرفروشی در این ژانر نگاشته است. کتاب‌های «شب از زنده بمان»، «آخرین دختران»، «همه درها را قفل کن» و «تنها کسی که باقی ماند» یا «تنها بازمانده» از جمله آثار این نویسنده آمریکایی هستند. در بخشی از رمان «تنها بازمانده»



می‌خوانیم: «لنورا این را هم نتوانست توضیح بدهد که چرا کسی او را هدف قرار نداد و همین باعث شد پلیس مشکوک شود که او این کار را کرده، هر چند هیچ‌کس این را تأیید نکرد. تمام خدمتکارها را به راحتی مرخص کرده بودند و تمام شاهدان احتمالی را از بین برده بودند. هیچ مدرک فیزیکی وجود نداشت که رابطه‌ای بین او و این جرم‌ها ایجاد کند. لنورا هیچ‌وقت محکوم نشد. اما فقط کافی بود یک نفر یا توی آن حیاط مدرسه بگذارد تا ببیند عموم مردم چه فکری می‌کنند. خط اول شعر، لنورا هوپ توی هفده سالگی، کاملاً نشان می‌دهد که او را مقصر همه چیز می‌دانند.